

نگاه ایرانیان خوش بین به اروپا پس از جنگ ۱۲ روزه در حال تغییر است

بازگشت از غرب



زهرا طبیبی خبرنگار گروه سیاست

محاسبات غرب و پروژه ویژه صهیونیست‌ها برای تحریک افکار عمومی ایران به نفع خودشان، به محض شروع جنگ، به هم خورد و حتی ادامه شرایط جنگی باعث شد حتی آن بخش از ایرانیان که گاهی خوش بینانه به غرب داشتند، از چنین نگاهی برگردند. ادامه شرایط جنگی باعث شد، جامعه ایرانی با همه سلاقی و نگاه‌ها حتی آن‌هایی که در صندیت با نظام سیاسی ایران بودند، به خاطر این تجاوز در یک جبهه قرار گیرند. اما این همدلی اجتماعی تنها برای صهیونیست‌ها شکست نداشت. سکوت مجامع بین المللی در مقابل این تجاوز آشکار، حمایت و همراهی کشورهای اروپایی، شوک بزرگی را به جامعه روشنفکری ایران وارد کرد و این گمانه را به اثبات رساند که قواعد بین المللی از استانداردهایی دوگانه تبعیت می کنند و کشورهای اروپایی هم با استقبال (از انجام دادن کار کثیف توسط اسرائیل) تنها نقاب صلح‌دوستی و پیروی از قواعد بین المللی زدند. اثر این بی‌اعتمادی ایجادشده در جامعه نخبگانی و طبقات مختلف جامعه ایران در دراز مدت، چرخشی قابل توجه در تحلیل پایداهای ایران در سیاست خارجی اش ایجاد می کند.
کما اینکه آنچه قبایی سخنگویی، وزارت خارجه در واکنش به شروع مذاکرات با غرب گفت که به خاطر خشم مردم ایران، فعال‌کسی جز نت حرف زدن در مورد مذاکره را ندارد، می توان نشانه‌هایی از این چرخش نظر و ایده دانست. در واقعیت این درگیری ۱۲ روزه نه تنها منجر به فروپاشی جامعه ایران نشد، بلکه حتی ایدئالیست‌ها و یابور مندان به غرب را نیز به نقطه بی‌اعتمادی به غرب در بهمن ۵۷ برگرداند.

تجاوزی که احساسی خفته را در مردم ایران بیدار کرد

اگرچه بعد از پایان جنگ بخشی از خسارت‌هایی که صهیونیست‌ها در جنگ، متحمل شدند از زبنا مقامات صهیونیستی، بیان شد؛ اما همچنان اداره سانسور رژیم، ابعاد واقعی تمام خسارات و شکست‌ها را بیان نکرده است. البته به مرور زمان، میزان واقعی خرابی‌ها و خسارت‌هایی که اسرائیلی‌ها در این جنگ، متحمل شدند، مشخص خواهد شد، اما اثری که این حمله در واکنش افکار عمومی ایران به همراه داشت، روشن و میزان خسارت صهیونیست‌ها، مشخص است. تیر خلاص به پروژه تقویت شکاف در جامعه ایران را صهیونیست‌ها، شب عاشورا در حسینه امام خمینی (ره)

عباس سلیمی نمین در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

«مرگ بر آمریکا» اعتراض ما به سلطه آمریکا است

«مرگ بر آمریکا» شاید در نگاه اول صرفاً یک قالب شعاری برای اعلام انزجار ایرانیان از آمریکا به نظر برسد، اما ریشه‌ای تاریخی در نگاه سیاسی ملت ایران دارد. نقطه شروع این اعلام انزجار، دخالت آشکار آمریکا کای‌ها در نظام سیاسی ایران و شکل دادن کودتا علیه دولت قانونی مصلحت بود. همان زمان بود که ایرانی‌ها خشم آشکاری را از سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا نشان دادند. از آن زمان تاکنون، ایرانی‌ها بارها این موضوع را بیان کرده‌اند که مبنای این شعار، مخالفت با ساختار سیاسی آمریکا و رفتارهای استعماری مقامات آن با کشورهاست. در حقیقت، «مرگ بر آمریکا» یکی از مؤلفه‌های اصلی و بنیادین گفتمان انقلاب اسلامی ایران، یعنی مقابله با متجاوز، را پوشش می دهد. در گفت‌وگو با «عباس سلیمی نمین» تاریخ‌پژوه و کارشناس مسائل سیاسی، به بررسی این موضوع پرداختیم که مرگ بر آمریکا چه معنایی دارد و چرا ایرانی‌ها بر این شعار اصرار دارند.

۲۸ مرداد؛ نقطه شروع تنفر ملت ایران از ساختار سیاسی آمریکا

بعد از کودتای ۲۸ مرداد بود که ایرانی‌ها برای اولین بار «مرگ بر آمریکا» را فریاد زدند. عباس سلیمی نمین، نقطه شروع سردادن شعار «مرگ بر آمریکا» را همین زمان و در واکنش به سلطه‌گری آمریکایی‌ها دانست و گفت: «بعد از نقض حاکمیت ملت ایران با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به رهبری آمریکا و انگلیس، ملت ایران تنفر خودش را از این اتفاق، یعنی نقض حاکمیت، با شعار مرگ بر آمریکا نشان داد. مرگ بر آمریکا، یعنی مرگ بر ساختار سیاسی‌ای که تجاوزگر و تعدی‌گر به سایر ملت‌هاست. ملت‌ها با باید تسلیم اراده قدرت‌های سلطه‌گر باشند یا اگر نمی توانند، در برابر سلطه‌گری آن‌ها مقابله به مثل کنند و باید ابراز تنفر نمایند. اگر این کار را انجام ندهند، شأن و منزلت آن‌ها به شدت لگدمال می شود، حتی نزد وجدان خودشان. مثل این است که کسی از منزل ملز شما شود، به اموال، ثروامیس و ثروت خانه شما تعدی کند، اما شما به اندازه او چاقو و سلاح نداشته باشید و نتوانید مقابله کنید. حتی اگر او را نفرین نکنید، دیگر پذیرش سلطه‌گری برای شما عادی و برای متجاوز مشوق خواهد بود. وقتی هیچ واکنشی نشان ندهید، سه‌چونوشی برای شما رقم می خورد؟ آن‌که نظارت می‌کنند، می گوید حداقل یک فریادی بزنید.

دریافت کردند. واکنش مثبتی که تمام اقشار جامعه ایرانی به حضور رهبر انقلاب در حسینه امام خمینی نشان دادند و خوندن از ایران در حسینه امام خمینی نشان داد صهیونیست‌ها و اط‌ح‌ا‌ر این پروژه، نه درک درستی از پیچیدگی‌های جامعه ایرانی دارند، نه شکال‌ها و اختلافات موجود در جامعه را درک کردند، نه سابقه تاریخی و ریشه‌های بروز انقلاب ایران را به درستی می شناسند و حتی در مورد احساس مردم ایران نسبت به این تجاوز خارجی، شناخت درستی ندارند. شروع این تجاوز باعث پیدارشدن احساسی خفته در مردم ایران شد. تقریباً تمام چهره‌ها چه در حوزه فرهنگی، سیاسی، چه موافق، چه مخالف نظام، از این تجاوز احساس تأسف کردند و برای وطن نگران شدند، این حمله فقط دو شکاف را تقویت کرد، یک سمت آن وطن‌دوستان و ایرانیان قرار داشتند و آن سمت این گسل هم دشمن متجاوز اسرائیلی با حامی آمریکایی اش، ایستاده بودند. پلن صهیونیست‌ها برای حمله به ایران، این بود که شروع جنگ و ادامه آن موجب ایجاد نارضایتی میان مردم ایران می شود و آن‌ها می توانند آنچه در سوریه رقم خورده را در ایران محقق کنند. اما شاید تجربه‌ها و وقایع منطقه و البته روحیه ایرانی‌ها موجب شد که این پروژه به ضد خودش تبدیل شود و نه تنها جامعه ایرانی را منسجم کند، بلکه این انسجام حول نظام حکمرانی فعلی ایران شکل گرفت و محبوبیت رهبری آن نیز در میان مردم بیشتر شد.

تحول در جامعهٔ روشنفکری ایران بعد از تجاوز صهیونیست‌ها

تجاوز صهیونیست‌ها اثر دیگری هم در جامعه ایرانی و به‌ویژه در طبقه نخبگانی و روشنفکری جامعه ایرانی گذاشت. جدای از اعلام انزجار آن‌ها به این تجاوز خارجی، بنیان‌های تحلیلی و نگاه آن‌ها به کارآمدی جامعه بین المللی و مواجهه کشورهای اروپایی با ایران دچار تغییراتی شد. در قواعد بین الملل از جمله بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد صراحتاً به این موضوع اشاره شده که «سازمان هرگونه تهدید یا استعمال قویر ضد تمامیت ارضی استقلال سیاسی هر کشور را محکوم می‌کند» اما مواجهه دبیر کل سازمان ملل با این تجاوز چیزی متفاوت‌تر از ابراز نگرانی مشابه موضعی که در مورد غزه گرفتند، نبود. در حالی‌که اگر اسرائیل با توجیه حضور حماس در نوار غزه مناطق غیرنظامی را مورد حمله قرار می داد، این بار خاک و آسمان یک کشور مستقل را مورد تجاوز قرار داد، آن‌هم بدون توجیه قانع‌کننده‌ای، اما مجامع بین المللی این بار هم سکوت و ابراز نگرانی را ترجیح دادند، ماجرا به همین جا ختم

به‌عنوان یک انسان که برای خودتان اعتبار و شخصیتی قائل هستید، واکنشی نشان دهید و یگو یید با این کار و تجاوز مخالفم. فرض کن که تجهیزات و امکانات ندارم، اما حداقل مخالفت خود را ابراز می‌کنم. می‌گویم که این حق من نیست که به حقوقم تجاوز شود و این یک کار ضد انسانی است.»

مرگ بر آمریکا؛ اعتراضی به یک حرکت تجاوزگرانه توسط ساختار سیاسی آمریکا

سلیمی نمین در توضیح معنا و ماهیت سیاسی شعار «مرگ بر آمریکا» توضیح داد: «مرگ بر آمریکا، یک اعتراض نسبت به یک حرکت تجاوزگرانه توسط یک ساختار سیاسی است و مردم موضوعیت ندارند؛ ساختار سیاسی اراده‌ای کرده است، می‌بینید امروز هم ملت آمریکا در یاره این کودتا کتب‌های زیادی نوشته‌اند و گفته‌اند که ما اشتباه کردیم و نباید در ایران کودتای می‌کردیم، با مخالفت مردم آمریکا با آنچه در و یتنام اتفاق افتاد و آنچه امروز علیه ایران انجام می‌شود. می‌بینید که در آمریکا نظاه‌ه‌رائی علیه این اقدامات برگزار می‌شود و در واقع مردم آمریکا مخالف‌آن هستند. طبیعی است که ما باید در مقابل ساختار سیاسی آمریکا، اعتراضی داشته باشیم. البته اگر زمانی بتوانیم قدرت بازدارندگی خود را فراتر ببریم، قطعاً باید این کار را انجام دهیم. وظیفه ما این است که در قبال تجاوز ایستادگی کنیم، حتی اگر جان خود را در این مسیر دادیم، شهید محسوب می‌شویم. جالب است بدانید، اگر کسی از خانه و کاشانه‌اش در برابر تجاوز دفاع کند و جان خود را از دست بدهد، شهید محسوب می‌شود. دیگر در دفاع از وطن، به‌طور یق اولی شهید محسوب می‌شود. زمانی هست که ملت‌ها می‌گویند ما توانایی دفاع نداریم؛ حداقل باید واکنش نشان دهند و یه‌گونه‌ای عمل نکنند که متجاوز احساس کند شما اعتراضی به تجاوز صورت گرفته ندارید. این برای ملت ما شرم‌آور بود که حتی در این حد هم اعتراض نکنیم. در سال‌های بعد از کودتا، ملت ما شب‌نامه منتشر می‌کرد و در اعتراض به کودتای آمریکایی‌ها، شعار مرگ بر آمریکا سر می‌داد. ما به تدریج در کنار این شعار دادن‌ها، قدرت پیدا کردیم و حالا نه تنها آن‌همی دهیم آمریکایی‌ها کودتایی انجام دهند، چون قدرت ملّی را تقویت کردیم، اکنون در مسیر ورود به گام‌های بعدی قرار داریم و در مرحله بعدی، با وجود حمله آمریکایی‌ها، ما به

نشد. صهیونیست‌ها و پس از آن آمریکا، در حالی تأسیسات هسته‌ای ایران را مورد حمله قرار دادند که بر مبنای قواعد ان‌پی‌تی که در ماده ۵۶ پروتکل اول کنوانسیون‌های چهارگانه، ژنو آمده است حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ممنوع است و این موضوع حتی برای کشور‌های غیر عضو نیز الزام‌آور است. اما این نقض آشکار از جانب آمریکا و اسرائیل اتفاق افتاد و آژانس بین المللی انرژی اتمی نه تنها این اتفاق را محکوم نکرد، بلکه به تبیین و تشریح ابعاد این تجاوز نیز پرداخت و حتی خواهان آن شد که اجازه بازرسی مجدد داده‌شود، اقدامی که نه در راستای منافع ایران و حتی آژانس بین المللی بلکه برای تکمیل کردن پازل تجاوز صهیونیست‌ها و آمریکا و ارزیابی میزان موفقیت آن‌ها بود. نکته عجیب‌تر آن بود که کشورهای اروپایی نیز در این جریان نه تنها سکوت کردند، بلکه اظهار نظر‌های محمود آن‌ها نیز در حمایت از این تجاوز بود، بعد از آنکه ایران رئیس آژانس رایه‌خاطر در زاطاعات به‌رژیم صهیونیستی، محکوم کرد کشور‌های اروپایی بیانیه حمایتی از گروسی، دبیر کل آژانس منتشر کردند. علاوه براین، اشاره صدراعظم آلمان به این موضوع که اسرائیل کار کثیف را برای ما انجام می دهد، تأییدی بر این گزاره بود که اروپایی‌ها استاندارد دوگانه‌ای در مواجهه با تجاوز به ایران دارند. مجموع این بی‌تفاوتی‌ها واکنش‌های متناقض و نقض قواعد بین المللی شوک‌عجیبی را به جامعه روشنفکری ایران که پیش از این حساب و پزیه‌ای روی قواعد بین الملل و تعهد غرب به آن باز می‌کرد، ایجاد کرد و جامعه و روشنفکری را به این باور رساند که این قواعد قرار داده‌ای مشروطی هستند که قدرت‌مندان هر زمان که بخواهند آن را نقض می‌کنند و هر زمان که لازم باشند با استاندارد آن برای کشور‌های دیگر هر زنه می‌سازند.

محمد قورچانی، روزنامه‌نگار اصلاح طلب از جمله افرادی بود که در گفت‌وگویی صراحتاً به این موضوع اشاره کرد: «که من هیچ وقت آدم غرب‌ستیزی نبودم اما وقتی در زدن ایران وقاحت برخی از دولت‌ها غریبی را دیدم به غرب بدبین شدم. ما قورچانی به این موضوع اشاره کرد که معتقد بوده «تجدد گمشده جامعه ایران است و ما نیاز مند ورود به عصر جدیدی هستیم که مقداری باید ساختمان را قوی کنیم» مرکز جده‌م اروپا بود. «اعتراف می‌کنم، هرگز این قدر به غرب بدبین نشده بود.»

تنهایی استراتژیک ایران واقعیت دارد

این موضوع تنها به روشنفکران داخلی ایرانی هم محدود نماند، در نامه‌ای که ۴۵۰

لحاظ نظامی واکنش نشان می‌دهیم، در ابتدا اعتراض می‌کردیم و شعار می‌دادیم، در مرحله بعدی یک گام جلوتر رفتیم. در مرحله جدید، تقویت بنیان‌های قدرت به‌گونه‌ای بود که امکان کودتا در ایران را کاملاً مسدود کرده‌ایم. قدرت مابه‌گونه‌ای است که حتی نگذاشتیم در کشور‌های همسایه، مثل عراق، کودتا انجام‌شود؛ یعنی یک فرد نظامی را به‌عنوان فرماندار در عراق تعیین نکنیم. طرح آمریکایی‌ها این بود که کودتای نظامی انجام دهند و یک فرد نظامی را منصوب کنند؛ ما اجازه ندادیم، اگر شعار مرگ بر آمریکا را نداشتیم، این مراحل را طی نمی‌کردیم و برای‌مان پذیرش سلطه عادی می‌شد، مثل خیلی از هندی‌هایی که فقر را پذیرفتند، سلطه را پذیرفتند. آنچه ما طی کردیم، نشان از صحت موضع‌گیری‌مان در ارتباط با ساختار سیاسی آمریکا دارد. ما شعار دادیم، به این معنا که هرگز زیر بار این زورگری نمی‌رویم. در تداوم، خود را مجهز کردیم که نگذاریم بر ما سلطه‌گری صورت گیرد.»

مرگ بر آمریکا؛ شروعی برای پذیرش عدم سلطه

شعار «مرگ بر آمریکا» ایستادن بر سراسل پذیرش ندادن سلطه است. سلیمی نمین در توضیح این موضوع گفت: «مرگ بر آمریکا، اعلام عدم پذیرش سلطه است. وقتی مرگ بر آمریکا می‌گویید، یعنی آنچه ساختار سیاسی آمریکا علیه ما انجام‌دهه را به رسمیت نمی‌شناسیم، قبول نمی‌کنیم؛ و خواهان نابودی این ساختار سیاسی نا عادلانه هستیم. این هم احساسی را به خودمان منتقل می‌کند، هم پیامی به متجاوز می‌دهد. خودمان به این باور می‌رسیم که شأن‌مان این نیست که زیر سلطه باشیم و باید در صدد محو سلطه‌گری باشیم، و هم به متجاوز یادآور می‌شود که این ملت، سلطه را نپذیرفته و در حد شعار، آن را نفاتی می‌کند. طبیعی است ملّتی که در حد شعار سلطه را نفی کرده، اگر خود را قدرتمند کند، یک مرحله بالاتر می‌رود. اما اگر سلطه را نپذیرفت، در همان حد باقی می‌ماند. اگر شعار مرگ بر آمریکا نمی‌داد، در حد سلطه‌پذیری متوقف می‌شد و این یعنی از پذیرش سلطه رضایت دارد و چون سلطه قدرت دارد، آن را می‌پذیرد. این در شأن یک ملت مسلمان نیست. آزادی‌ای که حسین بن علی به ما آموخته چنین نیست؛ می‌گوید اگر توانت کمتر از دشمن باشد، باید ایستادگی کنی، ولو اینکه جانت را از دست بدهی. این همان روندی است که ما در انقلاب اسلامی پی گرفتیم.»

نادرست و نشان‌دهنده استمرار همان بیماری است، زیرا هر دو تحلیل، جامعه را به‌صورت یک‌پارچه و تک‌ساختی می‌بینند. در تحلیل اول، تنها ساخت «انتقاد و فردگرایی» به «رسمیت شناخته می‌شد و در تحلیل دوم، تنها ساخت «همبستگی و جمع‌گرایی». هر دو از درک این واقعیت کلیدی عاجزند که این‌ها حالات متوالی نیستند، بلکه لایه‌های تودرتوی هویت انسان ایرانی‌اند. فرد ایرانی در زندگی روزمره، در تعامل با مشکلات اقتصادی و نقد رفتار ساختار قدرت، ممکن است چهره‌ای از خود به نمایش بگذارد؛ اما همان فرد، در برابر تحقیری ملّی، در مواجهه با تهدیدی برای کبان وطن یا در برابر یک نماد مقدس دینی و ملّی، لایه‌ای دیگر و عمیق‌تر از وجود خود را فعال می‌کند. این «فعال‌سازی» تغییر ماهیت نیست، بلکه پاسخ متناسب به یک محرک متفاوت است. همان‌گونه که برای مثال هر فرد در برابر فرزندش، همسرش و همکارش، سه چهره متفاوت اما کاملاً اصیل از خود بروز می‌دهد که در واقع سه جنبه متفاوت از وجود او هستند. بنابراین جریان روشنفکری نه تنها تشخیص اولیه‌اش معیوب بود، بلکه تشخیص ثانویه‌اش (جامعه تغییر کرده) نیز صرفاً با تزیل همان نقص در قالبی جدید است. آن‌ها همچنان از درک این هم‌زیستی لایه‌ها ناتوانند و برای راحتی کار، ترجیح می‌دهند جامعه را موجودی دمدی مزاج و متغیر تصور کنند؛ مجبور به پذیرش فقر ابراز‌های تحلیلی خود نشوند.

جامعهٔ ایران «واقعیت زنده» است نه «بیمار» در حال تغییر

جامعه ایران «بیمار» نیست که وضعیتش مدام تغییر کند؛ نیازند تشخیص‌های جدید باشند. جامعه ایران «واقعیت زنده» است که نیازند «شناخت» عمیق، متواضعانه و روا

نفر از فعالان سیاسی علیه اقدامات و مواضع شبکه اینترنت‌نشان منتشر کردند، نام چهره‌هایی که در زمره افراد ضدانقلاب بودند، هم دیده می‌شد، این موضوع علاوه بر اینکه نشان از فاصله‌گذاری این افراد با شبکه‌ای بود که در زمین صهیونیست‌ها بازی می‌کند، آشکارا نشان از آن داشت که حتی چهره‌های روشنفکری که نظام حاکم ایران را قبول ندارند، به این نتیجه رسیده‌اند که قدرت‌های غربی منافع ایران را تأمین نمی‌کنند و آن‌ها خود باید برای صیانت از حقوق مردم، نگران باشند، این تجاوز این گزاره را برای روشنفکران ایرانی اثبات کرد که تنهایی استراتژیک ایران در منطقه و جهان یک اصل فر قابل انکار است که باید در همین شرایط خود، برای بحران‌ها چاره‌جویی کنند.

بی‌اعتمادی به اروپا در حال شکل‌گیری است

حسین حمدیه که تحصیلات دکتری در رشته مردم‌شناسی در دانشگاه کالج کینگ لندن دارد، در یادداشتی که به‌تازگی در گاردین منتشر شده است به این موضوع اشاره کرد که برداشت ایرانی‌ها از حمایت کشور‌های غربی این بود که «جان ایرانیان، آشکارا ارزش کمتری نسبت به جان دیگران دارد». این موضوع با همان روش قدیمی یعنی ژئوپرستی توجیه می‌شد. او در این یادداشت به این موضوع اشاره کرد که ایرانیان از این موضوع خشمگین هستند. این خشم حتی آن‌ها را به این سمت سوق داده که خواهان ساخت‌سلاح هسته‌ای باشند «ایده ساخت‌سلاح هسته‌ای که زمانی محدود به حاشیه‌های رادیکال سیاست بود، اکنون در بین مردم عادی رواج پیدا کرده است.» و در ادامه به این موضوع تأکید کرد که «جایی که من ایستادم، بار دیگر احساس بی‌اعتمادی نسبت به اروپا در حال شکل‌گیری است. ساختمان‌ها بازسازی خواهند شد، زیرساخت‌ها تعمیر می‌شوند، اما آنچه ممکن است فراتر از تعمیر آسیب ببیند بافت اخلاقی است که اروپا بر اساس آن برای دیگران معطفه می‌کند. این باوری که در جامعه و روشنفکری ایران شکل گرفته به افکار عمومی و مردم ایران هم تعمیم پیدا کرده است. نکته تنهایی آنکه این بی‌تفاوتی تغییرات عمده‌ای را در نگاه مردم ایران و روشنفکران آن در مورد اروپا و جامعه بین الملل ایجاد کرده و خواهد کرد. این رفتار اروپا و جامعه بین‌المللی تصور ایران و افکار عمومی‌اش از آن‌ها را به همان نقطه‌ای برمی‌گرداند که سال‌ها غربی‌ها تلاش کرده بودند تا آن‌ا را اثکا به آن ساختار سیاسی و جامعه و روشنفکری ایران فریب دهند. حالا ایران در حال بازگشت به همان نگاهی است که در سال‌های ابتدای انقلاب به آن باور داشت.